

ماکسیم گورکی

ولگردان
و
داستان‌های دیگر

مترجمان:

علی کسمایی، کاظم انصاری، ماه‌ملک بهار، غ. فروتن



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۲

گورکی، ماکسیم، ۱۸۶۸ - ۱۹۳۶ م، [مستعار]

Gor'kii, Maksim

ولگردان و داستان‌های دیگر / ماکسیم گورکی؛ مترجمان: علی [صحیح: علی اکبر] کسمایی... [و دیگران]

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۱.

۳۴۴ ص.

ISBN: 978-964-351-782-3

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

مترجمان: علی اکبر کسمایی، کاظم انصاری، ماه‌ملک بهار، غ. فروتن.

۱. داستان‌های کوتاه روسی - قرن ۲۰ م.

۲. کسمایی، علی اکبر، ۱۲۹۹ - ۱۳۷۲؛ مترجم

۸۹۱/۷۳۴۲ PG۳۴۲۶/۱۱۲ ۱۳۹۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۷۴۱۱۶

ماکسیم گورکی

ولگردان

داستان‌های دیگر

مترجمان:

علی کسمایی، کاظم انصاری، ماه‌ملک بهار، غ. فروتن

چاپ اول: ۱۳۹۲؛ طرح جلد: پرویز بیانی؛ نمونه‌خوان: اختر حیدری وقار

لیتوگرافی: اطلس چاپ؛ چاپ: مروی؛ شمارگان: ۱۱۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۷۸۲-۳

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه پلاک ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com

info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

۹	مقدمه مترجم
۲۳	دربارهٔ ماکسیم گورکی
۳۵	در استپ
۵۷	بابا آرخیپ و لنکا
۹۷	سرود شاهین
۱۰۷	یمیلیان پیلائی
۱۳۹	خان و پسرش
۱۴۱	زازوبرینا
۱۵۵	ماکارچودرا
۱۷۷	بیست و شش و یک
۲۰۱	بیک توفان

۲۰۵ بچه‌ها

۲۱۱ عجزه ایزرگیل

۲۴۷ پدر و پسر

۲۵۹ عبرانی

۲۶۷ ایلیس

۳۰۱ خواننده

۳۲۷ خواهر و برادر

www.ketab.ir

«ماکسیم گورکی»!

گوئی ملت از میان تودهٔ عظیم و بی‌نام خود، شما را
برگزیده و به سوی ما فرستاده است تا سیمای حقیقی و
افکار و تمایلات نهانی او را برای ما شرح دهید.
اگر ما امروز آگاهی‌های بسیاری دربارهٔ ملت روس
داریم اگر آن ملت را دوست می‌داریم و به نیروی
روحی‌اش ایمان پیدا کرده‌ایم، همهٔ اینها را مرهون شما
هستیم.

آری، ماکسیم گورکی! پیش از همه و بیش از همه این
علم و آگاهی و ایمان را به شما می‌بخشیم و اکنون که با یک
حس عمیق سپاسگزاری دست شما را می‌فشاریم. جسم و
خون گرم مردم روسیه را به واسطهٔ آن حس می‌کنیم.
استان سواک

داستان شما «در استپ» با قدرت و استعداد
فوق‌العاده‌یی توصیف و بیان شده است. حتی من این آرزو
را احساس کردم که چرا خود آن را ننوشته‌ام.

از نامهٔ «آنتون چخوف» نویسندهٔ
شهر روسیه به «ماکسیم گورکی»

قدرت نفوذ و تأثیر «گورکی» در ادبیات روسیه نشان می‌دهد که وی در ردیف نوابغ بزرگی چون «پوشکین»، «گوگول» و «تولستوی» قرار می‌گیرد. اوست که در زمان ما بهترین ادامه دهنده عقاید و روایات آنهاست.

و. مولوتف

«گورکی» میدان ادبیات را وسیع کرد و راه و روش و افق‌های نوینی را به روی ادبیات جهانی گشود و موضوع‌های جدید و خوانندگان تازه به ما داد. وی نمایندگان طبقه‌ای را که پیشتر سخنی از آنان در ادبیات گفته نشده بود، در شمار هنرمندان داستان‌های ادبی وارد کرد. «گورکی» توده‌های وسیع زحمتکشان را دوست کتاب و ادبیات ساخت. و اگر نویسندگان امروز کاملاً در قید گروه حاکمه نیستند، این موفقیت را به نبوغ «گورکی» مرهون‌اند.

هنریخ مان

نویسنده معروف و هنرمند آلمانی

ترجمهٔ این کتاب را به شاعر نامی و ادیب بزرگ معاصر
جناب آقای ملک الشعراء بهار، وزیر محترم فرهنگ و استاد
دانشمند دانشگاه تقدیم می‌کنم.

علی کسمایی

۱۳۲۵/۱/۲۱ خورشیدی

تاریخ: ۱۳۲۵/۳/۲۵

ضمیمه: ترجمه کتاب

دانشمند گرامی آقای علی کسمایی

ترجمه کتاب «ولگردان» را، که از شاهکارهای نویسنده نام روسی «ماکسیم گورکی» است به دقت ملاحظه کردم و بسی لذت بردم. زحمت و دقت شما در ترجمه این کتاب شایسته تحسین و تقدیر است، عبارات کتاب بسیار ساده و شیوا و از هر حیث پسندیده و جالب نظر است. من یقین دارم خوانندگان باذوق، این اثر نفیس را به وجه احسن استقبال خواهند کرد، و پاداش زحمات شما را با حسن استقبال خود خواهند داد.

از اینکه ترجمه کتاب را به نام اینجانب نموده اید اظهار امتنان می کنم. و امیدوارم با قلم شیوا و فکر روشن و قلب حساس و پرعاطفه یی که دارید، بیش از این به فرهنگ عمومی کشور خود خدمت کنید و همواره در این خدمت شایسته و پسندیده موفق باشید.

وزیر فرهنگ

م - بهار

مقدمه مترجم

شرح حال و عظمت مقام و تأثیر آثار و افکار «ماکسیم گورکی»^۱ بزرگترین نویسنده و یکی از شخصیت‌های برجسته دوره نوین روسیه شوروی، به تفصیل و بحث بسیار نیازمند است. اما چون این مقدمه مختصر را چنان گنجایشی نیست به ناچار در این باره به اجمال می‌کوشد: «آلکسی ماکسیموویچ پشکوف»^۲ یا «ماکسیم گورکی»^۳ در ۱۶ ماه مارس ۱۸۶۸ میلادی^۴ در شهر «نیژنی نوو گورود»^۵ که اکنون به افتخار او «شهر گورکی»^۶ نامیده می‌شود، متولد گردید. پدرش، که میل‌ساز آب‌نوس کاری بود؛ به سال ۱۸۷۲ به مرض ویا و مادرش در سال ۱۸۷۸ جهان را بدرود گفتند.

«گورکی» از این تاریخ، که کودکی ده ساله بیش نبود، در تلاش معاش، اجباراً به کارهای طاقت‌فرسا پرداخت. نخست کهنه‌چینی کرد و

1. Maxime Gurki

2. Alexei Maximovitch Pechkov

۳. «گورکی» به زبان روسی یعنی «تلخ». «ماکسیم گورکی»، که به معنی «پند تلخ» است، نام مستعار این نویسنده بود.

۴. در گواهی ولادت «گورکی» که در شماره ۴ مجله «او.ا.ا.س.اس. آن کونستروکسیون» به تاریخ آوریل ۱۹۳۷ میلادی در مسکو چاپ شده، زاد روز وی ۱۶ مارس ۱۸۶۸ آمده است.

5. Nijni - Novgorod

6. Gorkigorod

آنچه در کوچه‌ها می‌یافت جمع می‌کرد و می‌فروخت. مدتی پیغام این و آن می‌برد و دستمزد می‌گرفت. زمانی شاگرد نانوا، مدتی پادو، چندی شاگرد آشپز و شاگرد نقاش، هنگامی ماهیگیر دریای خزر و گاهی باربر بود. پس از آن به تدریج نگهبان، پاسبان، انباردار، ترازودار ایستگاه‌های مختلف راه آهن شد. این کارها، که برای سیر کردن شکم و ادامه زندگی انجام می‌گرفت چنانکه خودش نیز نوشته است، دانشکده‌های اجتماعی او محسوب می‌شد؛ و او در این دانشکده‌ها بود که درس زندگی آموخت و زندگی بشری را، چنانکه هست و نه چنانکه باید باشد، درک کرد. در اوقات بی‌پولی به ولگردان می‌پیوست، و روزها را روی باراندازها به سر می‌برد. بعد بر رود «ولگا»^۱ و در ناحیه «دُن»^۲ و شهرستان «خرسون»^۳ و «کریمه»^۴ و قفقاز به سفر پرداخت طول مسافتی که «گورکی» چه پیاده و چه سواره، در مسافرت‌های خود طی کرده، باعث تعجب بسیار و نشان زندگی سراسر رنج و مشقت اوست. رنج‌های زندگی، در آن محیط اجتماعی که «گورکی» زندگی می‌کرد، وی را چنان می‌آزرد که در آغاز جوانی، از شدت استیصال اقدام به خودکشی کرد.

«گورکی» خود در کتاب «دانشکده‌های من» در این باره چنین

می‌نویسد:

«من تپانچه‌ای که چهار تیر داشت از بازار خریدم، و به قصد خودکشی، قلبم را نشانه گرفتم. اما تیر فقط ریه مرا سوراخ کرد و پس از یک ماه، در حالی که خودم را بسیار احمق و شرمنده حس می‌کردم، دوباره در دکان نانوايي شروع به کار کردم.»

1. Volga

2. Don

3. Kherson

4. Czimée

گلوله از ریه گذشت و آن را سوراخ کرد، و ریه علیل، به سبب فقر و بینوایی، او را به سل مبتلا کرد. سلی که تا پایان عمر، چون نام و نشان با وی بود و چهارده سال از عمر «گورکی» بدان گونه در رنج و تعب گذشت. در ۱۶ سالگی برای تحصیل در دانشگاه به «کازان» رفت. «ولی در کشور تزارها برای کودکی تهی دست در آن مرکز دانش جایی نبود. «گورکی» که امروز بزرگترین نویسندگان جهان به شاگردی مکتب او افتخار می کنند، به مدرسه نرفت و پیش خود کسب معلومات کرد»^۱.

در این مدت از تحصیل علم و ادب فارغ ننشست. شب های روزگار کودکی و جوانی خود را بدون اطلاع استادان و کارفرمایان خویش صرف مطالعه و خواندن می کرد. هر کتابی به دستش می رسید می خواند. با شوق و لذتی وصف نشدنی به این کار می پرداخت. هرگز فراموشش نمی شد دل بسته بود. به راهنمایی کارفرمایان نیکوکار خود که تعداد آنها چندان زیاد نبود؛ و هر یک در پرورش افکار او سهم به سزایی دارد؛ در افزایش و توسعه دانش خویش سعی و کوشش فراوان به خرج داد. و در تمام عمر به تعلیم و آموزش خود پرداخت و خویشتن را به قلم دانش بشری رسانید به سبب حافظه عجیب و شگفت انگیز خود، علم و معرفتی عمومی یافت، کتاب هایی که در مدت شصت سال خوانده، مردمان بی شماری که دیده، سخنان و صداهایی که به گوشش خورده بود آهنگ صدای و کیفیت مناظر، همه در لوح حافظه و ضمیرش که دائماً به نیروی سعی و کوشش تهییج و تشویق می شد، نقش بسته بود تمام آنها را در اندیشه خود تحلیل برد و به یاری تصورات هنرمندانه و زنده یی تشریح و بیان کرد.^۲

۱. از مقاله ای بنام «ماکسیم گورکی» به قلم آقای کریم کشاورز در شماره ۶ سال دوم مجله پیام نو.

اردیبهشت ۱۳۲۵

۲. از شماره ۴ مجله (او. ار. اس. اس آن کونسروکسیون) مورخ آوریل ۱۹۲۷ چاپ مسکو.

در ۲۴ سپتامبر ۱۸۹۲ که بیست و چهار سال از عمرش می‌گذشت روزنامه «کاوکار»^۱ (قفقاز) منتشر شده در تفلیس نخستین داستان او موسوم به «ماکارچودرا»^۲ را انتشار داد. در ۱۸۹۵ در «روزنامه سامارا»^۳ به امضای «ای یه گودیل خلامیدا»^۴ و به سال ۱۸۹۶ در «روزنامه سامارا» و «روزنامه نیژنی نوو گورود»^۵ و «اخبار اودسا»^۶ پاورقی‌هایی منتشر کرد. در ۱۸۹۸ (سی سالگی او) نخستین کتابش به نام «مطالعات و حکایات»^۷ از طرف «دوروواتوسکی» و «چاروشنیکوف»^۸، ناشران کتاب انتشار یافت. و بدین ترتیب در طریق نویسندگی قدم گذاشت و تا پایان زندگی نیز به همین کار اشتغال داشت.

«گورکی» به سال ۱۸۹۶ (در بیست و شش سالگی) به بیماری سل سینه مبتلا می‌گردد. و برای مداوا به «کریمه» و همچنین در ۱۹۲۱ به علت عود مرض به توصیه و اصرار «لنین» از روسیه به خارج از کشور رفت. این مرض درمان‌ناپذیر پهل سال تمام بدون آنکه به روحش تسلط یابد جسمش را فرسود؛ و سرانجام در بمتر مرگ بر او چیره شد.

«گورکی» به سبب افکار و نوشته‌های خود از ۱۸۸۹ تا ۱۹۰۵ چهار بار در زندان «نیژنی نوو گورود» و زندان «منخ»^۹ واقع در تفلیس و محبس‌های دیگری زندانی شد ولی به علت بیماری آزاد گردید اما زیر نظر پلیس قرار گرفت و تبعید شد. به سال ۱۹۰۵ که در دژ «پییر» و «پل»^{۱۰} محبوس گردید، حکومت تزاری در نتیجه فشار افکار عمومی به ناچار آزادش کرد.

-
- | | | |
|---------------------|----------------------------------|-----------------------|
| 1. Kavkaz | 2. Makar Tchoudra | 3. Samaraskaia Gazeta |
| 4. Iéoudil Khlamida | 5. Nijé | 6. Odé-kié Novosti |
| 7. Essais et Recits | 8. Dorovatovski & Tcharouchnikov | |
| 9. Métekh | 10. Pierre et Paul | |

«ماکسیم گورکی» دوبار برای گردش و معالجه و مأموریت از روسیه به خارج رفت. به سال ۱۹۰۶ از طرف حزب «سوسیال دموکرات» به آمریکا سفر کرد تا در آنجا وجوهی برای صندوق حزب جمع آورد. در آمریکا و فرانسه و ایتالیا نیز به مسافرت پرداخت و در سفر اول قریب هفت سال در «کاپری»^۱ واقع در ایتالیا و در سفر دوم تقریباً چهار سال در «سورنتو»^۲ واقع در ایتالیا اقامت گزید. در این زمان از هیچگونه تبلیغ برای حزب «سوسیال دموکرات» کوتاهی نمی‌کرد و به همین سبب در بهار ۱۹۰۷ به نمایندگی حزب خود در کنگره لندن حضور یافت و در آنجا دوستی او با «لنین» استوارتر شد.

«گورکی» در ضمن سفرهای خود نیز نویسندگی را ترک نگفت. کتاب «مادر» را که شهرت فراوان یافت، به سال ۱۹۰۶ در آمریکا نوشت. آثار دیگری نیز از خاطرات سفر خویش مانند «فرانسه زیبا» و داستان‌هایی درباره «ایتالیا» و «در آمریکا» به رشته تحریر درآورد. در ۱۹۲۸ که به روسیه بازگشت، مورد استقبال عمومی قرار گرفت.

«گورکی» در جوانی با زنی به نام «اکاترینا پاولوونا»^۳ ازدواج کرد، و دارای فرزند و بعد نوه‌هایی شد. اینک پسر و موسوم به «زینووی پشکوف»^۴ که دست راستش قطع شده است سرتیپ ارتش فرانسه می‌باشد.^۵ «گورکی» پس از آنکه در نتیجه کوشش و مجاهدت خستگی‌ناپذیر خود را از پست‌ترین طبقات گمنام‌ترین و بی‌مایه‌ترین جوامع مردم روسی که در ردیف طبقات دیگر ارج و مقامی نداشتند، به عالی‌ترین درجات اجتماعی و علمی و شهرت عالمگیر رساند، در ۱۸ ژوئن ۱۹۳۶

1. Capri

2. Sorrento

3. Ekaterina Pavlovna

4. Zinovi Pchkov

۵. مجله (ایماژوموند) صفحه ۶ شماره ۹۷ مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۴۶ چاپ پاریس

ساعت یازده و ده دقیقه، در شصت و هشت سالگی جهان را بدرود گفت. جهانی که نام ارجمند و شخصیت ادبی و انسانی او را برای همیشه به یاد خواهد داشت.

از طرف حکومت شوروی اعلامیه‌ای رسمی در این باره انتشار یافت. پنج ساعت و نیم بعد از ظهر ۲۰ ژوئن «خاکستری را که از سوزاندن پیکر او باقی مانده بود بر تابوت پرگلی نهادند»^۱ و زمامداران و مشاهیر شوروی از قبیل استالین^۲، مولوتف^۳، کاگانوویچ^۴، ایدانوف^۵ و آلکسی تولستوی^۶ تابوت را به دوش گرفتند و آن را به کرملین^۷ بردند میدان سرخ در روز تشییع جنازه او ملو از جمعیت بود. بیش از نیم میلیون از مردم مسکو برای آخرین دیدار او به اتاقی که تابوتش در آنجا بود، رفتند. در روز ۱۸ ژوئن آندره ژید^۸ نویسنده معروف فرانسوی با هواپیما برای دیدن «گورکی» از پاریس به مسکو رفت. ولی به علت بیماری شدید «گورکی» نتوانست وی را ملاقات کند. در تهران نیز در همان ایام مجلس یادبود «گورکی» با شرکت نویسندگان و دانشمندان برگزار گردید و مجله «مهر» تنها مجله ادبی آبرومند آن زمان سه مقاله شماره سوم سال چهارم خود را به مقاله جامع و جالب توجهی که استاد دانشمند آقای سعید نفیسی، درباره شرح احوال و آثار و عظمت مقام ادبی و اجتماعی «ماکسیم گورکی» هفده روز پس از مرگش نوشته بودند، اختصاص داد. همچنین فیلم زندگانی «گورکی» به نام «دانشکده‌های من» در تهران

۸. از مقاله آقای سعید نفیسی مندرج در شماره سوم سال چهارم مجله مهر

1. Staline

2. Molotov

3. Kaganovitch

4. Jdanof

5. A. Tnlstoï

6. Kremlin

7. André Gide

نمایش داده شد و تماشاکنان آن با تاریخ مصوّر زندگی یک نویسنده بزرگ اجتماعی که در سراسر آثار او عواطف و احساسات انسانی خاصه شفقت و بشر دوستی با تالو بسیار چشم و دل خواننده را روشن می‌کند آشنا شدند، عواطف بشر دوستانه‌ای که سزاوار است سرمشق نویسندگان و مردان اجتماعی قرار گیرد.



«ماکسیم گورکی» در اثر معاشرت با عموم طبقات مردم و در نتیجه مسافرت‌های متعددی که در جوانی با پای پیاده و بعدها سواره در سرتاسر خاک روسیه کرده احوال و افکار عامه کاملاً آشنایی یافت و با استعداد فراوانی که برای درک احتیاجات و احوال روحی مردم داشت با قلمی شیوا در توصیف احوال آنها و تشریح آرزوهای ملی پرداخت و دیری نکشید که بزرگترین و ارجمندترین نویسنده مشهور و محبوب روسیه نوین گردید.

روسیه شوروی نیز در تجلیل مقام نام او فروگذار نکرد. شهر «نیژنی نووگورود» زادگاه او را «شهر گورکی» نام گذاشت. در مسکو یک خیابان و یک پارک و در نزدیک پایتخت یک «ویلا» به نام او نامیده شد. طرح ساختمان یک بنگاه پزشکی به اسم «ماکسیم گورکی» تهیه شد، و یک اتحادیه کارخانه اتومبیل سازی نیز به نام اوست. مطابق آخرین خبر، در یکی از بهترین بناهای شهر «گورکی» موزه ادبی دولتی به نام «آ. م. گورکی» (آلکسی ماکسیموویچ گورکی) گشایش یافت. در تصاویر و عکس‌ها و نوشته‌ها و نمایش‌نامه‌ها و کتاب‌های متعددی که در این موزه موجود است فعالیت ادبی «گورکی» منعکس شده است. گورکی با اغلب نویسندگان معاصر کشور خود از قبیل «لئون

تولستوی»^۱ و «آنتون چخوف»^۲ و همچنین با نویسندگان خارجی مانند «رومن رولان»^۳ «آندره مالرو»^۴، داستان‌نویسان مشهور فرانسوی، روابط دوستانه داشت.

در سال ۱۹۰۲ هنگامی که «گورکی» در «قریم» بود، فرهنگستان علوم روسیه او را به سمت عضو افتخاری انتخاب کرد. ولی وقتی این خبر به نزار روسیه رسید، در زیر فرمان انتصاب او به خط خویش چنین نوشت: «از عجیب هم بالاتر است» و فرمان داد نام «گورکی» را از فهرست اسامی اعضای جدید فرهنگستان حذف کنند. چون این خبر انتشار یافت نویسندگان مشهور آن ایام، «آنتون چخوف» و «کورولنکو»^۵ که بزرگترین نویسندگان زمان به شمار می‌رفتند و ایشان نیز عضو افتخاری فرهنگستان علوم روسیه بودند از عضویت خود استعفا دادند و بدین وسیله نفرت خود را از این اقدام اظهار کردند.

اینک دو بخش از دو نامه «آنتون چخوف» را، که به «ماکسیم گورکی» نوشته است برای آگاهی خوانندگان گرامی ترجمه می‌کنیم:

از نامه اول (۳ دسامبر ۱۸۹۸)

«شما عقیده مرا درباره داستان‌های خودتان می‌خواهید؟
 «باید بگویم قریحه پویا و برجسته‌ای دارید. مثلاً داستان
 «در استپ» با قدرت و استعداد فوق‌العاده‌ای توصیف و
 بیان شده است، حتی من این آرزو را احساس کردم که
 چرا خودم آن را ننوشته‌ام. شما مردی هنرمند، باهوش و

1. Léon Tolstoï

2. Tchekhov

3. Romain Rolland

4. André Malraux

5. Korolenko

فهمیم هستید. شما خودتان خوب حس می‌کنید که
پیکره‌سازی با قدرت شکل دادن می‌باشید. یعنی وقتی
چیزی را تشریح می‌کنید، آن را می‌بینید و لمس می‌کنید.
هنر حقیقی همین است. عقیده من اینست و خیلی
سعادت‌مندم که آن را به شما ابراز می‌کنم.

از نامه دوم (۲۵ آوریل ۱۸۹۹)

«... پریروز «لئون تولستوی» را دیدم. او می‌گفت شما
نویسنده برجسته‌ای هستید. او شما را خیلی ستود...»



«ماکسیم گورکی» سیصد و بیست و پنج اثر هنرمندانه از خود به یادگار
گذاشته است که بسیاری از آنها داستان‌های بزرگ و قصه‌های کوچک و
نمایشنامه می‌باشد. همچنین قریب هزار مقاله در موضوع‌های سیاسی و
اقتصادی و اجتماعی نوشته است. ده مجله و روزنامه و مجموعه تأسیس
کرد که محرک فعالیت انقلابی ملت روس شده است. آثار «گورکی»، که هر
یک درباره کیفیت زندگی عامه مردم روسیه با هنرمندی و روانشناسی نوشته
شده، در بیداری افکار و آمادگی روحی مردم روسیه برای پذیرفتن تحول
بزرگ اوضاع اجتماعی و سیاسی آن کشور بسیار مؤثر بوده است. به طوری
که «مولوتف» در نطق مهمی که روز بیستم ژوئن ۱۹۳۶ به مناسبت مرگ
«ماکسیم گورکی» ایراد کرد، به این موضوع اشاره کرد و چنین گفته است:
مرگ «گورکی» پس از درگذشت «لنین» بزرگترین ضایعه کشور ما و
بشریت است.

مکاتبات «گورکی»، از لحاظ تعداد و مقدار و نتایج مفید و فوری، از

آثار نامه‌نویسی که از «فرانسوا ولتر»^۱ و «لئون تولستوی» به جا مانده است تجاوز می‌کند. و ده برابر نامه‌های آنهاست، و خود مجموعه دیگری از آثار او به شمار می‌ورد. نامه‌هایی که «ماکسیم گورکی» به نام افراد یا جماعت‌ها، حتی به دوردست‌ترین و گمنام‌ترین دهکده‌ها، نوشته و فرستاده است طولی نخواهد کشید که گنجینه عالم انسانیت و آئینه یکی از حاصل‌بخش‌ترین زندگانی‌ها خواهد شد.

آثار «گورکی» موجب افتخار و شهرت فراوان نادر او بود که آوازه‌اش به سرعت در عالم پیچیده شد، و نام او را در تاریخ ادبیات روسیه، و تمام دنیا، در ردیف بزرگ‌ترین، هنرمندترین و تواناترین نویسندگان جهان قرار داد.

به موجب آخرین آگاهی‌ها، آثار «گورکی» به ۶۶ زبان ترجمه و در ۴۲ میلیون نسخه چاپ و منتشر شد، و داستان «مادر» او، که شهرت جهانی دارد، ۱۰۶ بار به چاپ رسیده است.

کارهای فکری «گورکی» سستی و توقف و پایان نداشت. وی در سایه سعی و تلاش منظم هنرمند شد. با همتی خستگی‌ناپذیر، در تمام دوره حیات پر افتخار و شایان توجه خویش، برای ابلاغ و انتقال تجربیات و استنباط‌های خود به دیگران، کار و کوشش کرد. هر گونه مقام و منزلت بزرگ و مهمی که امروزه ادبیات روسیه دارد، همه را «ماکسیم گورکی» پدید آورده و پرورش داده است.

در مقاله دقیق و جالب توجهی، که «س. م. پرسکی»^۲ در زمان حیات ماکسیم «گورکی» درباره احوال و آثار ادبی وی نوشته و پس از این

مقدمه در این کتاب چاپ شده است، شیوه ادبی و نوع نوشته‌های «گورکی» را توصیف و تعریف کرده است. و به همین سبب در این مقدمه از سبک خاص «گورکی»، که در ادبیات نوین روسیه شوروی تأثیر و نفوذ فراوان داشته است، بحث کامل نمی‌شود. و خوانندگان ارجمند را به مطالعه مقاله «پرسکی» حواله می‌دهد. و اینک فقط به وجهی بسیار مختصر، اما دقیق، به شیوه ادبی «گورکی» اشاره می‌شود:

«گورکی رئالیست است؛ ولی رئالیزم او جنبه خاصی دارد. با بدینی توأم نیست؛ وی به انسان و انسانیت ایمان دارد. رئالیزم خاص «گورکی» مکتبی را تشکیل می‌دهد که اکنون اغلب نویسندگان شوروی از شاگردان آن مکتب‌اند. ... رئالیزم نوین «گورکی»... با یک نوع رومانیزم توأم می‌باشد، ولی رومانیزم او با رومانیزم ماقبل خود فرق فاحشی دارد.

«گورکی» در حین ترسیم زندگی حقیقی و وصف افراد مردم امروز و پیرامون خویش، هیچ‌وقت ایده‌آل‌های بزرگ و کمال مقصودی را، که به خاطر آن مبارزه می‌کند، از نظر دور نمی‌دارد. و در حینی که کاخ جامعه نوین را بنا می‌کند در عالم اندیشه، آن شکل زیبا و هارمونی دلکش فردای آن را در نظر مجسم می‌سازد. این است رومانیزم «گورکی» و نویسندگان مکتب وی *



اکنون که از شرح حال و بزرگی مقام و افکار و آثار «ماکسیم گورکی» شمه‌ای بیان شد، به ذکر مطالب لازمی دربارهٔ این کتاب می‌پردازد.

کتابی که اینک در دست خواننده است، ترجمهٔ داستان‌هایی از شاهکارهای «ماکسیم گورکی» می‌باشد؛ و از متن فرانسه‌ای، که به سال ۱۹۲۶ در حیات «گورکی» در پاریس انتشار یافته، ترجمه شده است. مترجم فرانسوی این کتاب «س. م. پرسکی» است که آثار دیگر «گورکی» را نیز به زبان فرانسه ترجمه کرده است. اسم فرانسهٔ این کتاب به نام نخستین داستان آن «در استپ»^۱ یا «داستان زندگی ولگردان» می‌باشد؛ و به همین سبب نام «ولگردان» برای ترجمهٔ فارسی آن انتخاب شد.

در ترجمهٔ فارسی این کتاب از لحاظ تقدم و تأخر داستان‌ها و تفصیل و اختصار مطالب آن هیچ‌گونه تصرفی نشده و روش مترجم نه تنها ترجمهٔ آزاد نبوده بلکه سعی شده است که با متن فرانسه از هیچ نظر اختلافی نداشته باشد. و اگر اندک انحرافی با اصل روسی آن دیده شود ممکن است آن انحراف در ترجمهٔ فرانسهٔ آن روی داده باشد.

«گورکی» بیشتر داستان‌های این کتاب را در اوان جوانی نوشته است. قدرت قلم و نبوغ نویسندگی وی از مطالعهٔ این داستان‌ها، با آنکه در آن ایام هنوز تازه کار و مبتدی بوده است، به خوبی معلوم می‌شود. مسلماً آثار دیگر او، که در خلال یک عمر نویسندگی و حشر و معاشرت با طبقات مختلف مردم به رشتهٔ تحریر درآمده؛ از هر جهت عالتر است. و از این آثار تا آنجا که اطلاع دارم تاکنون کتب و مقالات زیر به فارسی ترجمه و منتشر شده است:

- ۱- مادر ترجمه آقای علی اصغر سروش چاپ تهران
- ۲- دانشکده‌های من « « علی اصغر هالایان « مشهد
- ۳- نگهبان شدم « « رحمت‌الله الهی « تهران
- ۴- واسکا « « علی اصغر سروش « «
- ۵- لنین « « کریم کشاورز « «
- ۶- داستان چند از ماکسیم گورکی « « هوشنگ پیرنظر « «
- ۷- فضول « « رضا آذرخشی در مجله پیام نو شماره ۱ دوره دوم
- ۸- نمایشنامه در اعماق اجتماع « « عبدالحسین نوشین در مجله پیام نو دوره اول و دوم
- ۹- مولود انسان « « کریم کشاورز در مجله پیام نو شماره ۷ و ۸ دوره دوم
- ۱۰- مباحثه من و «بلاگو» (از کتاب زندگی من) ترجمه بانومیهن باتمانقلیچ در مجله پیام نو سال دوم
- ۱۱- فن نویسندگی ترجمه بانو زهرا خالری در مجله سخن شماره ۲ سال سوم

هنگامی که کتاب «ولگردان» را خواندم، به ترجمه‌اش تصمیم گرفتم و خوشبختانه توفیق یافتم که به وعده خود وفا و به فرهنگ میهن عزیزم خدمتی کنم. ترجمه این کتاب در شب سه شنبه ۳۰ مهر ماه ۱۳۲۲ خورشیدی در تهران به پایان رسید و از ۲۸ دی ماه ۱۳۲۲ تا ۵ تیر ماه ۱۳۲۳ به نام «در استپ» در پاورقی روزنامه «مهر ایران» چاپ شد و اینک چاپ فعلی را می‌توان چاپ دوم این کتاب دانست.

این ترجمه از خطا و لغزش مصون نمی‌تواند بود. خواننده ارجمندی که مرا از کاستی‌ها آگاه کند منت بزرگی بر من دارد و من همیشه سپاسگزار توجه و لطف وی خواهم بود.

اینک در پایان این مقال، از دوست گرمی و همشاگرد چند ساله دوران تحصیلی ام آقای حسین ضرابی، که از سر مهر نسخه اصل این کتاب

و یک مجله منحصر به فرد فرانسه و یک مجله روسی را، که تصویرهای «ماکسیم گورکی» از روی آن تهیه شده است در اختیار من گذاشتند، از دوست دانش پژوهم آقای مرتضی کیوان، که در موارد متعدد در چاپ مقدمه این کتاب از رأی صائب و نکته‌سنج ایشان استفاده کرده‌ام و از دوست هنرمند خود، آقای پرویز مؤیدعهد تشکر می‌کنم و مراتب امتنان و حق‌شناسی خود را بدین وسیله به ایشان ابراز می‌دارم.

تهران

شب سه‌شنبه ۲۰ مهر ماه ۱۳۲۵ خورشیدی

علی کسمایی